



۲۰۱۷/۰۲/۲۷



سید هاشم سدید

وجود شیطان

در تفکر دینی و خدا شناسی من جایی ندارد!

من مخالف دین، آنگونه که از بنیاد فکری و منطق تمام ادیان کم و بیش شناخت دارم، هستم، اما مخالف دین به منزله باور انسان هائی که به دین اعتقاد دارند، به این دلیل که هر انسانی حق دارد هر باور زمینی و آسمانی را که به نظرش معقول و قابل پذیرش می آید، انتخاب کند، نیستم. در همین جا می خواهم این نکته را نیز اضافه کنم که بی دینی من به معنی بی خدائی نیست!



اعتقادات و باور های یک انسان، چه سیاسی، چه اجتماعی و فلسفی و دینی و مذهبی و تاریخی و ادبی و فرهنگی، به مثابه اعتقادات شخصی انسان آزاد، تا زمانی که با استفاده از این اعتقادات این انسان مشکلی برای سائر هموعان خود، و تا حدی ممکن برای دیگر زنده جان ها ایجاد نکند، برای من قابل احترام است، و این اعتقادات یا باورها به هیچ وجه برای من مسأله ای نیست و مشکلی برایم به وجود نمی آورد.

اما، وقتی، به گونه مثال، شیطان با آن صفات کریه و شخصیت منفور و عالمی از بدسگالی ها، فاقد هنر و توانائی های ذاتی، مخلوقی که گویا خود آفریده خدای متعال است، در کنار خدای واجد صد ها صفت نیکو و ارجمند قرار می گیرد، انسان متفکر و خرده گیر و ریزبین را به اندیشه وا می دارد که چه دلیل باید وجود داشته باشد که خدا خود چنین موجودی مضر و مفسد و به گفته ایرانیان "ناقلا" را خلق می کند که از فرمان خدا سرپیچی کند و با فیگور هایی به نام انسان با وی به بازی "شطرنج" بنشیند - و شرط ببندد و...؟

شیطان از نظر دین موجودی است طغیانگر، متمرّد، خرابکار و رانده شده از بارگاه الهی که تمام هم و غمش به تاسی از یک قرار و مدار با خدای ادیان، گمراه ساختن انسان است؛ تنها برای این که به تاسی از شرط عجیب و غریبی که به خدا، که گویا نمی تواند آینده ها را ببیند و بداند، ثابت کند که انسان موجودی ست ناسپاس و شریر و بدجنس و بدکردار؛ خلاف آن چه خدا در مورد انسان فکر می کرد و می گفت!

در این مبحث بر صدق گفتار شیطان در باب انسان، با تجربیات بی شمار و تاریخی که از کارنامه های انسان در دست است، زیاد بحث نمی کنم، بلکه می خواهم فقط دو یا سه مثال از شیطنت، بد جنسی و گرگ صفتی انسان عرض کنم: یکی از نمونه های بارز و مشهود بد جنسی انسان جنگ چهار - پنج ساله وحشتناک سوریه، جنگ های رنگارنگ و بلا انقطاع و خونین سی و هشت ساله افغانستان، محرومیت های فلسطینی ها، جنگ در عراق، جنگ در یمن و جنگ هائی در کشمیر و در سودان و سومالیا و اوکراین و... و دشمنی و خصومت میان ده ها کشور، و ترور و قتل و آدم ربائی و قاچاق و تجارت انسان و ترویج صنعت تن فروشی و مواد مخدر و... است، که همه نتیجه تمایلات خود خواهانه و سرشت زشت و دارای عیب و عقل پریشان انسان می باشد - همانطور که شیطان پیش بینی نموده بود؛ مطابق تعالیم دین!

نمی دانم تا کجا صحت دارد، لیکن در یکی از سه چهار کتابی که طی یک ماه گذشته خوانده ام، این مطلب از نظرم گذشت که تنها در چین در جریان قرن هیجده چیزی در حدود یک صد میلیون انسان در اثر جنگ های متمادی و گرسنگی و فقر و مرض و قحطی و بیداد، که تنها انسان عامل و فاعل آن بوده است، جان های شان را از دست داده اند؛ یک میلیون انسان در سال! آیا چنین چیزی در مورد سرگشتگی و انحراف انسان در خور دقت نیست؟ و آیا پیش بینی شیطان، آن طور که تعالیم دینی می گوید، چیزی نیست که همه با یک صدا بگوئیم: "لا جدال فیہ"؟؟

در جایی و در کتاب دیگری نوشته شده بود که بیشتر از نود در صد انسان هائی که در طول حیات بشر به مرگ طبیعی خود نمرده اند، به مناسبت هائی جان های شان را از دست داده اند، که دست های خود انسان ها به نوعی در آن دخیل بوده است. تفصیل زیاد این مبحث در این مختصر نمی گنجد؛ بنا براین بر می گردیم به این سخن و سؤال که آیا واقعاً خدا موجودی را به نام شیطان آفریده است که با خودش به معارضه برخیزد و به ستیز پردازد، و انسانی را که گویا خدا با عالمی از محبت و عشق و مهربانی و خوشبینی آفریده است، گمراه کند و مانند شیطان، حتی بدتر از او، یاغی و باغی و طاغی و زشت کردار و زشت پندار بسازد؟

خدا پیش از این که انسان را بیافریند او را به صفتی با ظرفیت ترین موجود در میان همه مخلوقات خود، حتی در میان فرشته ها، برگزیده و خداجوئی را یکی از صفات فطری و مثبت وی اعلام نموده - به آیات ۳۱ بقره و ۱۷۲ اعراف مراجعه شود. و فراموش نشود که بر وفق باورهای دینی، کلام خدا مقدم است بر خلقت آب و زمین و کوه و دشت و آسمان و ابر و باران و خورشید و ستارگان و... از جمله انسان!

در باورهای زردشتی، اهریمن، که همان شیطان و "زاتان" و "لوسیفر" و "آپوخ" و "استاروٹ" و... است، درست مانند ابلیس، موجودی منحرف و منحرف کننده و بداندیش است، که با روح شریب خویش در پی آزار و سرگشتگی و انحراف انسان از راه راست و مقابله با خداست. در تمام ادیان چنین یک تفکری عجیبی از شیطان و موجودیت رقابت خیالی میانوی و خدا وجود دارد.

در باورهای دینی یهودیت، خدا آدم را در باغ عدن جا می دهد، با حوا، تا هر زمانی که برای گردش به این باغ تشریف فرما شود دمی با آدم و حوا گفت و گو کند و از گردش در آن باغ حظ ببرد و از مجالست با این دو موجود انسانی کیف کند، اما شیطان با یک حرکت موزیانه ایشان را می فریبد، با آن که خدا آدم را نسبت به خدعه شیطان هشدار داده بود، و سبب می شود که خدای اندک رنج و سخت گیر یهودیت، با وجودی مهربانی و شفقت بی پایان و بی نظیر، آدم و حوا را نه تنها از باغ عدن خارج سازد، که دچار نفرین و درد و رنج ابدی هم کند! در سرتاسر کتب دینی، از جمله قرآن، شیطان به عنوان هموردی در برابر خدای قادر و قدیر معرفی می شود. آیا چنین تصویری از خدای که در هیچ امری نه شریکی دارد و نه مانندی و نه کسی را یارای آن است که همشان و همزور و همورد وی قرار گیرد، می تواند قابل قبول عقل سلیم قرار گیرد؟

آنانی که شیطان را در برابر خدا قرار می دهند، دانسته - ندانسته به وحدانیت و قدرت و عظمت و سلطه و اقتدار الهی برجهان هستی شک می کنند و جایگاه خدا را در حد جایگاه مخلوقی که پر از کینه و نفرت و مکر و حيله عقده و شرارت و سوء نیت و ناتوانی و بی خبری است تنزل می دهند؛ حتی اگر این شیطان کاذب به تصور ادیان، آفریده خود خدا باشد و خود خدا با وی تفاهنامه ای را برای تعیین درجه پایداری یا عدم پایداری انسان در بندگی خدا، امضاء نموده باشد، چنین امری نمی تواند قابل قبول واقع گردد!

خدا ضرورتی برای فهم و آزمایش درستی و نادرستی چیزی، و خوبی و خرابی انسان ندارد، زیرا علمش فراگیر و بر همه چیز محیط است و چیزی در سراسر هستی، پیدا و پنهان، وجود ندارد؛ نه رازی، نه سخنی، نه پنداری، نه علم و عملی و نه پدیده ای که او آن را نبیند و نداند.

وقتی من در آغاز این نوشته گفتم: "من مخالف دین، آنگونه که از ادیان گوناگون شناخت دارم، هستم" دلیل آن، یکی همین نکته است که خدا بالاتر و والاتر و منزّه تر از آن است که با شیطان بد پندار و بد عملی ساخته و پرداخته ذهن انسان به بازی و شرط بندی و زور آزمایی و ساعد و بازو نشان دادن بپردازد و بگوید: خیر باشد؛ می بینیم و باز گپ می زنیم. و به آزمایش کردن ها و قصه هائی از این قبیل سر و کار داشته باشد.

به نظر من جماعات شیخ و امام و پیر و مرشد و ملا و مولوی و خلیفه نیز امروز این مسأله را به خوبی و وضوح درک کرده و به این امر مهم اعتقاد پیدا نموده اند، منتها چون جاه و جلال و شأن و شوکت و نام و عزت شان از برکت همین تفکرات و اشاعه آن ها در میان مردم کم سواد و بی سواد و ساده و خوشیاور، که هنوز به تفکر و تعقل سیستماتیک و سازنده عادت نکرده اند، پایدار است، نمی خواهند از آنچه در کتب دینی راجع به شیطان و چیز هائی از این قبیل آمده است امتناع و سرپیچی کنند. این ها می دانند که با کشیدن یک خشت از دیوار دین، همه دیوار می تواند فرو بغلتد، بنابراین نمی خواهند این موضوع و ده ها موضوع همانند این را که جوابی برای آن ها ندارند، اصلاً مورد بحث قرار دهند. ولی خداوند هستی آفرین، این ها بخواهند یا نخواهند، برای حل این گونه حرف ها عقل و خرد را به انسان عنایت کرده است تا به کمک آن آرام آرام و به تدریج به شناخت هر چیز، **من جمله شناخت فاقد اشتباه از خدا**، دست پیدا کند!

شیطان موجود خیالی ذهن انسان هائی است که هنوز قادر نشده بودند وجود نیروی زیاده طلب و گمراه کننده درونی خود را که همان نفسی به اصطلاح دینی "اماره"، و به اصطلاح امروزی "تمایلات سرکش و حیوانی درون انسان" است، بشناسند. غیر از این هیچ چیزی نیست! خود انسان، اگر نیک است، انسان است، و اگر بد، شیطان! بزرگی و کوچکی این شیطان بسته به کمیت و نوع خوبی و بدی است که از انسان سر می زند - فقط همین و نه چیز دیگری! ۲۰۱۶/۱۰/۰۵

